



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص  
موضوع جزئی: مسائل - مسئله ششم: تخصیص عام به مفهوم - بررسی تخصیص به مفهوم مخالف - بررسی کلام شیخ انصاری - کلام محقق خراسانی  
سال سیزدهم  
تاریخ: ۳ اسفند ۱۴۰۰  
مصادف با: ۲۰ رجب ۱۴۴۳  
جلسه: ۸۵

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### بررسی کلام شیخ انصاری

بحث در تخصیص عام به مفهوم مخالف بود. بعد از اینکه موضوع بحث منقح شد عرض کردیم، انظار و آراء در این باره مختلف است. شیخ انصاری تفصیلی در مسئله داده‌اند که اجمالا دیروز مورد اشاره قرار گرفت و البته مورد اشکال هم واقع شده است. اشکالی که متوجه ایشان است این است که اینکه ما بگوییم لسان دلیل اباء از تخصیص دارد یا اباء از تخصیص ندارد، ارتباطی به مسئله تخصیص عام به مفهوم بخصوصه ندارد. به هر حال اگر دو دلیل که یکی عام است و دیگری خاص، در مقابل هم قرار بگیرند، اینکه دلیل خاص بتواند عام را تخصیص بزند مبتنی بر یک شرایطی است که از جمله آن شرایط، مسئله عدم اباء عام از تخصیص است، صرف نظر از اینکه دلیل خاص منطوق باشد یا مفهوم، اینکه یک دلیلی بتواند عام را تخصیص بزند، این حتما مبتنی بر این است که عام ظرفیت تخصیص را داشته باشد، اگر دلیل عام به گونه‌ای باشد که اباء از تخصیص داشته باشد، حتی خاص منطوقی هم نمی‌تواند آن را تخصیص بزند. بنابراین اینجا که ما بحث می‌کنیم از جواز تخصیص عام به مفهوم مقصود این است که آیا حیث مفهومی بودن دلیل خاص، مانعی در مقابل تخصیص می‌باشد یا خیر؟ یعنی ما می‌خواهیم ببینیم که آیا همانطور که منطوق می‌تواند عام را تخصیص بزند بعد از فراهم بودن مقتضیات و شرایط و نبودن مانع، مفهوم نیز این صلاحیت را دارد که دلیل عام را تخصیص بزند یا خیر؟ لذا اینکه شیخ انصاری فرمودند باید ببینیم آیا دلیل عام اباء از تخصیص دارد یا ندارد، این امری است که در خصوص موضوع محل بحث نقشی ندارد، بلکه نقشش عام، کلی و فراگیر است. از این رو تفصیلی که شیخ انصاری دادند، به نظر می‌رسد قابل قبول نیست. البته اشکالاتی نیز مقررین و شاگردان شیخ انصاری به ایشان ایراد کردند که ما وارد آن نمی‌شویم.

#### کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی در دو فرض این بحث را مطرح کرده است. ایشان می‌فرماید: اگر عامی وارد شود و جمله‌ای که دارای مفهوم است، چه در یک کلام و چه در دو کلام با آن عام ذکر شوند دو فرض دارد:

فرض اول: گاهی به نحوی است که هر یک از این دو می‌تواند قرینه بر دیگری واقع شود، یعنی این ارتباط و اتصال به نحوی است که یکی از این دو قرینه متصله نسبت به دیگری محسوب می‌شوند، مثل اینکه متکلم کلامش دارای صدر و ذیل است و ذیل آن قرینه بر صدر باشد، حال این صدر و ذیل ممکن است یک کلام باشند و ممکن است دو کلام باشند. ممکن است یک جمله باشد و

ممکن است دو جمله باشد ولی مهم این است که عام و آن قضیه‌ای که دارای مفهوم است، به نحوی بیان شده‌اند که چنانچه قرار باشد یکی از آنها قرینه بر دیگری باشد، حتماً به عنوان قرینه متصله مطرح می‌شود.

**فرض دوم:** گاهی عام و قضیه‌ای که دارای مفهوم است، در دو کلام به نحوی ذکر شوند که یکی از اینها نسبت به دیگری اگر قرار باشد به عنوان قرینه تلقی شود، قرینه منفصله محسوب می‌شود.

پس ملاک تصویر دو فرض در ما نحن فیه این است که ارتباط بین عام و مفهوم (که مستفاد از یک قضیه‌ای است که در کلام متکلم ذکر شده) آیا به نحوی است که یکی صلاحیت این را دارد که قرینه متصله بر دیگری محسوب شود یا به نحوی است که یکی از این دو به نحوی هستند که صلاحیت این را دارند که یکی از این دو نسبت به دیگری قرینه منفصل محسوب شود.

### فرض اول

محقق خراسانی می‌فرماید: ما باید ببینیم که دلالت عام بر عموم بالوضع است یا بالاطلاق. در مورد دلالت مفهوم نیز این دو جهت قابل تصویر است، یعنی باید ببینیم ثبوت مفهوم از طریق وضع است یا از راه اطلاق و مقدمات حکمت؟ یعنی در فرض اول باز محقق خراسانی دو صورت تصویر کردند:

### صورت اول

عام از راه وضع دلالت بر عموم کند و مفهوم نیز از طریق وضع ثابت شود، هر دو بالوضع مفاد خودشان را ثابت کنند. مثلاً مولا می‌گوید «اکرم کل عالم»، کلمه «کل» برای دلالت بر استیعاب و استغراق نسبت به همه افراد و مصادیق وضع شده، یا جمع محلی به لام وضع شده برای دلالت بر عموم «اکرم العلماء» یا «جميع العلماء». بعد جمله دیگری گفته شده که دارای مفهوم است، مثلاً «ان جائك زید العالم فاکرمه»؛ اینجا ممکن است کسی بگوید: لفظ «ان» وضع شده برای دلالت بر علیت منحصره. اگر کسی قائل شود که جمله شرطیه بر ثبوت الجزاء عند ثبوت الشرط دلالت دارد یا بر علیت منحصره شرط برای جزاء دلالت دارد، پس مفهومی نیز قاعدتاً بالوضع ثابت می‌شود، وقتی خود منطوق به سبب وضع ثابت شده، مفهومی نیز به وضع ثابت می‌شود. پس اینجا هم عام ما بالوضع ثابت است، هم مفهوم.

محقق خراسانی می‌گویند: این دو ظهور با هم تعارض می‌کنند، ظهور عام در عموم بالوضع و ظهور این جمله در مفهوم که آن هم بالوضع است. بین ظهور این دو جمله که در یک کلام واقع شدند و فرض هم این است که ارتباط آنها به نحوی است که یکی برای دیگری قرینه متصله می‌تواند محسوب شود تعارض پیش می‌آید یعنی این دو ظهور هر یک می‌تواند مانع انعقاد ظهور برای دیگری شود. یعنی «اکرم کل عالم» ظهور در لزوم اکرام همه عالمان دارد. این ظهور چون در مقابلش ظهور دیگری است که مربوط به مفهوم است، می‌تواند آن ظهوری که مربوط به مفهوم است قرینه‌ای باشد که جلوی انعقاد ظهور عام در عموم را بگیرد. «ان جائك زید العالم فاکرمه» یعنی اگر زید عالم نزد تو نیامد دیگر اکرامش واجب نیست. این محدودتر می‌کند دایره وجوب اکرام را. پس ظهور مفهوم می‌تواند به ظهور عام در عموم لطمه بزند و مانع انعقاد ظهور عام در عموم شود.

از آن طرف ظهور مفهوم نیز وقتی می‌خواهد منعقد شود در مقابلش ظهور عام وجود دارد که آن هم صلاحیت دارد که به عنوان قرینه متصله در کنار این مفهوم قرار بگیرد، و چنانچه آن قرینه بر این ظهور مفهومی مقدم شود، قهراً دیگر محدودیتی برای اکرام زید عالم نیست، دیگر مجبی و عدم مجبی زید عالم در اکرام او مدخلیت ندارد، لذا آن هم جلوی انعقاد ظهور برای مفهوم را می‌گیرد.

پس ما دو ظهور داریم که هر دو مستند به وضع هستند و هریک از اینها صلاحیت دارد برای اینکه قرینه متصله باشد برای دیگری و معلوم است که با بودن قرینه متصله در مقابل یک ظهور اساسا ظهوری منعقد نمی‌شود.

پس چون این دو ظهور در مقابل هم هستند و هر یک می‌تواند به عنوان یک قرینه متصله نسبت به دیگری تلقی شود، نتیجه این است که نه عام می‌گذارد برای مفهوم ظهوری منعقد می‌شود و نه مفهوم می‌گذارد ظهوری برای عام منعقد شود.

محقق خراسانی می‌فرماید اگر ظهور هر یک از اینها با دیگری معارضه کند اجمال واقعی تحقق پیدا می‌کند و دلیل واقعا مجمل می‌شود و در این موارد دیگر نمی‌توانیم به دلیل لفظی تمسک کنیم لذا باید به سراغ اصول عملیه برویم، الا اینکه یکی از این دو ظهور اقوی از دیگری باشد. به تعبیر دیگر از نظر عرف یکی اظهر از دیگری باشد، آن یک بحث دیگر است، طبیعتا اظهر بر ظاهر تقدم پیدا می‌کند، یعنی به گونه‌ای باشند که ظهور مفهومی قوی‌تر از ظهور عام در عموم باشد یا بالعکس. اینکه احدهما اظهر از دیگری باشد، قهرا خود این یک ملاکی است برای ترجیح ظهور آن بر دیگری، وجهش هم روشن است که اگر یکی از این دو اظهر باشد، دیگر آن ظهور مانعی در برابر این ظهور محسوب نمی‌شود، یعنی نمی‌تواند به عنوان یک قرینه متصله جلوی انعقاد ظهور را در طرفی که طبق فرض اظهر است بگیرد. این دیگر نیاز به توضیح ندارد و روشن است که اگر یکی اظهر باشد کأنه آن طرف دیگر صلاحیت قرینیت خودش را از دست می‌دهد، قرینیت طرف دیگر در صورتی است که اینها از حیث درجه ظهور یکسان باشند، اما اگر یکی اظهر از دیگری بود دیگر صلاحیت برای قرینه شدن نسبت به این ظهور را ندارد.

پس در فرض اول چنانچه ظهور عام و مفهوم هر دو مستند به وضع باشد، از آنجا که یکی از این دو می‌تواند به عنوان قرینه متصله نسبت به دیگری تلقی شود، لذا هر یک از این دو ظهور مانع انعقاد ظهور برای دیگری می‌شوند. و لذا دلیل اجمال واقعی پیدا می‌کند و ما ناچاریم سراغ اصول عملیه برویم. اصول عملیه نیز به حسب موارد مختلف ممکن است اینجا متفاوت باشد.

## صورت دوم

عام از طریق اطلاق و مقدمات حکمت دلالت بر عموم کند و قضیه مفهومی نیز از راه اطلاق و مقدمات حکمت دال بر مفهوم باشد. هر دو بالاطلاق مفاد خودشان را ثابت کنند. فعلا فرمایش محقق خراسانی را نقل می‌کنیم که هم عموم از طریق اطلاق استفاده شود و هم مفهوم از راه اطلاق و مقدمات حکمت ثابت شود، دیگر هیچکدام مستند به وضع نباشند.

در این صورت نیز ایشان می‌فرماید هیچ یک از این دو بر دیگری مقدم نمی‌شود و این دلیل اجمال واقعی و حقیقی پیدا می‌کند، زیرا اگر به سراغ عام برویم وجود مفهوم در مقابل این عام ممکن است به عنوان یک قرینه تلقی شود و جلوی ظهور آن را بگریزد، یعنی این صلاحیت را دارد. وقتی به سراغ مفهوم می‌رویم، ممکن است بگوییم دلالت عام بر عموم که از راه اطلاق به دست آمده، قرینه متصله است بر اینکه این قید مدخلیت ندارد و جلوی تقیید را بگیرد. پس چون هر دو این صلاحیت را دارند که قرینه متصله بر دیگری باشند بین مفهوم و عام تعارض پیش می‌آید و گرفتار اجمال حقیقی می‌شوند. و البته روشن است که این مربوط به آن مقداری است که بین عام و مفهوم تعارض پیش می‌آید و الا ممکن است که یک افرادی را شامل شود که مفهوم نسبت به آنها کاری نداشته باشد، قهرا در آن بخش هیچ تعارض و مقابله‌ای بین این دو نیست، در آن فرد یا محدوده‌ای که بین اینها تعارض است اجمال واقعی پیدا می‌شود و باید برویم سراغ اصول عملیه.

## فرض دوم

عام و مفهوم در دو کلام ذکر می‌شوند، و یکی از اینها صلاحیت دارد که به عنوان قرینه منفصل نسبت به دیگری باشد، یعنی اینها در دو کلام واقع شدند که هیچ ارتباطی به هم ندارند. عام در یک کلام مستقل ذکر شده و قضیه مفهومی نیز در یک کلام دیگر، ولی بین اینها ارتباطی نیست، منتهی اگر بخواهد بین اینها ارتباطی باشد، این جز به عنوان قرینه منفصله نمی‌تواند تصویر شود. ایشان می‌فرماید: در این فرض هم مانند فرض اول باید ببینیم آیا دلالت عام بر عموم و دلالت قضیه مفهومی بالوضع است یا بالاطلاق.

### صورت اول

اگر دلالت هر دو بالوضع باشد، هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد مگر اینکه یکی از این دو نسبت به دیگری اظهر باشد.

### صورت دوم

دلالت هر دو به اطلاق و از طریق مقدمات حکمت باشد، اینجا نیز هیچکدام نسبت به دیگری ترجیحی ندارد و اجمال محقق می‌شود. یعنی همانند فرض اول که در هر دو صورت اجمال محقق می‌شد و دست ما از دلیل لفظی کوتاه می‌شد اینجا نیز دلیل مجمل می‌شود و هر دو کنار می‌روند و باید به سراغ اصول عملیه برویم.

### تفاوت فرض اول و فرض دوم

حکم این فرض مثل فرض قبلی است، با این تفاوت که در فرض قبلی اجمال واقعی و حقیقی بود ولی اینجا اجمال واقعی و حقیقی پیش نمی‌آید، بلکه اجمال حکمی پیش می‌آید یا به تعبیر دیگر حکم اجمال اینجا جاری می‌شود و با آن معامله مجمل می‌شود، چون:

در فرض اول (که وقتی دو کلام به گونه‌ای ذکر شدند که اگر قرار باشد بین آنها ارتباطی باشد، یکی از آنها نسبت به دیگری قرینه متصله محسوب می‌شود) قرینه متصله نمی‌گذارد ظهوری برای هیچکدام محقق شود، نمی‌گذارد اطلاق یا عمومی برای هیچکدام تحقق پیدا کند، لذا از اساس کلام مجمل می‌شود، یعنی یک اجمال حقیقی و واقعی. اما اینجا این دو یعنی عام و قضیه مفهوم در دو کلام ذکر شدند و بین آنها ارتباطی هم نیست، ولی اگر بنا باشد بین اینها ارتباط باشد حتما یکی به عنوان قرینه منفصله نسبت به دیگری مطرح می‌شود. اینها دیگر جلوی انعقاد ظهور را نمی‌گیرند، جلوی اطلاق را نمی‌گیرند، ظهور عام در عموم منعقد شده، ظهور مفهوم منعقد شده منتهی می‌خواهیم ببینیم آیا یکی از این دو می‌تواند تصرفی در آن ظهور کند یا خیر؟

پس اجمال حقیقی پیش نمی‌آید، منتهی چون در شرایطی قرار گرفتند که یکی می‌تواند قرینه منفصل بر دیگری باشد معامله اجمال با آنها می‌شود. این تنها تفاوتی است که بین این دو فرض از دید محقق خراسانی وجود دارد.

این محصل فرمایش محقق خراسانی است. اما باید ببینیم آیا این فرمایش تمام است یا خیر؟ مواضعی از کلام محقق خراسانی در این بحث محل اشکال است که باید آن را بیان کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»